

# فهرست

## سرخن

آسیب‌شناسی مقاله‌نویسی، چاپ، تجدید چاپ، نشر و توزیع کتاب (۲۵)..... ۳-۴

## جستار

- حکم آستانه شیخ ابواسحاق کازرونی (۸۲۶ق) / عمادالدین شیخ‌الحکامی ..... ۵-۹  
کریم خراسان کیست؟ / سید علی میرافضلی ..... ۱۰-۱۱  
زندگی‌نامه منظوم عبدالقادر مراغی به قلم خودش؛ معرفی یک سند، همراه با یادداشتی مقدماتی /  
علی فردوسی ..... ۱۲-۱۷  
گزارش برگدال از کشف و استرداد نسخه‌های خطی مسروقه کتابخانه سلطنتی / محمدصادق  
میرزاابوالقاسمی ..... ۱۸-۲۲  
کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده کاغذ ابری / علی صفری آق‌قلعه ..... ۲۳-۳۶  
حذف حرف عطف و یکی از ساخت‌های نامأنوس دستوری در شعر کهن / مسعود راستی‌پور ..... ۳۷-۴۱  
شاهنامه فردوسی در بافت عصر غزنوی / آ.سی. اس. بیگاک؛ ترجمه: حمیدرضا حکیمی ..... ۴۲-۵۶  
فارسی یهودی کهن در میانه فارسی میانه و فارسی دری کهن؛ بازآزمایی یک فرضیه مشهور / لودویگ پاول؛  
ترجمه: ستایش دشتی ..... ۵۷-۶۳  
کاتب نسبت خرقه شاه‌نعمت‌الله ولی در المشیخه‌خاندان حثوثی یزدی / محمدرضا ابوبی مهریزی ..... ۶۴-۶۸  
برگی از تاریخ (۲)؛ معرفی نامه‌ای از حسنعلی خان گروسی (امیرنظام) / محمدجواد جدی ..... ۶۹-۷۱  
پرده ماده یا پرده یاده؟ / یاسر دالوند ..... ۷۲-۷۳  
ثبت کتیبه‌های حکومتی فرهادمیرزا معتمدالدوله در ولایت کردستان / جواد ددهجانی ..... ۷۴-۷۹  
تیتی و میتی / ایمان منسوب بصری، حسن زیاری ..... ۸۰  
چهارپاره / علی صفری آق‌قلعه ..... ۸۱-۹۴  
طاق گزا؛ جای‌نامی در خسرو و شیرین نظامی / علی کریم‌زاده ..... ۹۵-۹۶

## نقد و بررسی

- بررسی انتقادی تصحیح کفایة الطب حبیبش تغلیسی / عرفان‌جوینده بهروز ..... ۹۷-۱۱۷  
چند انتقاد واجب از فصل دوم کتاب رده‌شناسی زبان‌های ایرانی / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ..... ۱۱۸-۱۲۲  
باز چاپ پرتوستان یا مصداقی برای خورشید به گل اندودن / محمدابراهیم ایرج‌پور ..... ۱۲۳-۱۳۳  
نگاهی دوباره به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن) / مرتضی موسوی ..... ۱۳۴-۱۴۱  
ملاحظات در فهرس جدید کتابخانه ملی ایران / مصطفی درابنی ..... ۱۴۲-۱۵۳  
توضیحاتی درباره دیوان منوچهری به تصحیح سعید شیری و بازنگری در تصحیح برخی ابیات  
منوچهری / راهبه آبدان ..... ۱۵۴-۱۶۶  
چاپی نه در خور متن از متنی نه در خور چاپ! / علی شاپوران ..... ۱۶۷-۱۷۴  
از کشفیات در اشعار کسایی تا سرقات از یافته‌های ریاحی! / محسن شریفی‌ضحی ..... ۱۷۵-۱۸۰  
تکمله‌ای بر مقاله «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی» / سلمان ساکت ..... ۱۸۱-۱۸۲  
تصحیح و بازخوانی عباراتی از جواهرنامه نظامی / اکبر حیدریان ..... ۱۸۳-۱۸۶  
فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه و مرکز اطلاعات آکادمی علوم مجارستان / مزده محمدی ..... ۱۸۷-۱۹۰

## پژوهش‌هایی در باب تحقیق

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۳) / سیداحمدرضا قائم‌مقامی ..... ۱۹۱-۱۹۸

## ایران در متون و منابع عثمانی (۱۷)

زندگی و آثار خورشیدپاشا / نصرالله صالحی ..... ۱۹۹-۲۰۱

## درباره نوشته‌های شمشین

درباره «ولادت خواجه به روایت خواجه» / لیلی وهرام ..... ۲۰۲-۲۰۷

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
مجلس علمیه آستان قدس  
موسسه تخصصی زبان  
موسسه تخصصی تاریخ و ادبیات  
موسسه تخصصی فلسفه و کلام



۷۸ - ۷۹

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و  
تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی  
دوره سوم، سال دوم، شماره یکم و دوم  
بهار - تابستان ۱۳۹۶ [انتشار: زمستان ۱۳۹۷]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ

نقره‌آبی

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و  
ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
gozresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: انجامه دستنویسی از ترجیع‌بند جامی (نسخه  
W651 موزه هنری والترز، نستعلیق ممتاز محمدزمان التبریزی،  
مورخ ۹۹۸ هجری)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands



و ahramēn خوانند.

در لغت‌نامه دهخدا اشکال مختلف کلمه، به استناد متون و فرهنگ‌های قدیم‌تر، چنین است: اهریمن، اهرمن، اهرمن، اهرامن، اهرن، آهرن، آهریمن، آهرامن، آهرمن، آهریمه، اهریمه، هریمه، هریمین. از این میان، آهرن، آهریمن، آهرامن، آهریمه، اهریمه، هریمه، و هریمین ضبط فرهنگ‌هاست و در لغت‌نامه شاهدهی ندارد. دکتر محمد معین در مزدیسنا و ادب پارسی (۲۳۷/۱) همین ضبط‌ها را از فرهنگ‌های قدیم نقل کرده و برای اهریمن، اهرمن، اهرامن و اهرن شواهدی از شاعران گذشته آورده است. در ادامه خواهیم گفت که به کدام یک از این ضبط‌ها اعتماد هست و به کدام نیست. همین دانشمند در حواشی برهان قاطع (۱۸۹/۱-۱۹۰) نیز همان مطالب مزدیسنا و ادب پارسی را نقل کرده و به کتاب سابق خود ارجاع کرده است. در اشتقاق کلمه نیز گفته است که اصل کلمه angra mainyava اوستایی است و در پهلوی Ahriman (در مطالب او مسامحتی است که ذکر آنها فعلاً ضرورت ندارد).

پاول هرن، دانشمند آلمانی که صد و بیست سالی پیش از این فرهنگ اشتقاقی مختصری برای زبان فارسی نوشته (اساس اشتقاق فارسی)، ظاهراً از آنجا که این کلمه نام خاص است، متعرض اشتقاق آن نشده است، اما در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی دکتر محمد حسن دوست مدخل اهریمن هست، و صورت‌های فرعی اهرامین (بدون شاهد)، اهرمن، اهرامن (با یک شاهد، به نقل از لغت‌نامه)، اهرمن، اهرمن و اهرن هم در ذیل مدخل ضبط است. این صورت اخیر، یعنی اهرن، را فرهنگ‌ها به تبع فرهنگ جهانگیری ضبط کرده‌اند و استناد جهانگیری به یک بیت سوزنی است که:

### ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۳)

سید احمد رضا قائم‌مقامی

دانشگاه تهران  
qaemmaqami@ut.ac.ir

### ۳. اهریمن، اهرمن، آهرمن

نام شیطان در دین زردشتی، چنانکه معروف است، اهریمن است. این لفظ البته به اشکال دیگر هم در متون و فرهنگ‌های فارسی ضبط است، ولی آن صورتی که رایج‌تر است همین اهریمن است. در آغاز بحث بهتر است اشکال مختلف این کلمه را در فارسی میانه (پهلوی) و متون و فرهنگ‌های فارسی نقل کنیم:

املای کلمه در متون فارسی میانه زردشتی ahlmn یا ahlymni است. مکنزی در فرهنگ پهلوی خود این کلمه را Ahreman خوانده است و نوربگ در لغت‌نامه دستورنامه پهلوی خود Ahriman. در متون مانوی نیز این کلمه را به چند املا ضبط کرده‌اند: ahrmyyn, ahrmyn, ahrmn. این سه املا را می‌توان به ترتیب نقل عجالتاً ahramen, ahraman

زیباتر از پیری است به بزم اندرون ولیک  
در رزمگاه بازندانی ز اهرنرش

مؤلف توجه داده است که ضبط مصرع دوم این بیت در دیوان سوزنی چنین است: «در رزمگه ندانی باز از هریمنش». کسی ظاهراً نیست که نداند به تصحیح دیوان سوزنی اعتماد نمی‌توان کرد، ولی در اینجا ضبط دیوان بر جعل جهانگیری برتری دارد و اهرن جهانگیری را نیز باید به شمار لغاتی اضافه کرد که او از پیش خود تصوّر کرده یا ساخته است.<sup>۱</sup> یک بیت دیگر که در فرهنگ ریشه‌شناختی به شاهد اهرن از قآئی نقل شده البته به یک معنا معتبر است، یعنی محرف لفظ دیگر ظاهراً نیست، ولی قآئی، مانند بعضی دیگر از متأخران، بعضی کلمات را از روی ضبط فرهنگ‌ها می‌شناخته نه از استعمال این کلمات در دواین شعرا و نوشته‌های نثرنویسان. بنابراین، لفظ اهرن در «قضای عهد کند یا به کینه جهد کند/ فریخته است مر او را دلیل یا اهرن» قآئی لفظی است مجعول و اگر احتمالاً در دیوان شعر شاعر متأخر دیگری هم پیدا شود، باز همین حکم درباره آن صادق است.

در فرهنگ ریشه‌شناختی در اشتقاق لفظ آمده است که از Ahriman فارسی میانه است و آن خود از angra + mainyu- اوستایی، و این angra (و صورت دیگر آن، angra) از ahra- و این خود از as-ra- و این از nsra\* است، از ریشه ans-، و mainyu- از ریشه man- به معنای «اندیشیدن». آنگاه اشکال مختلف کلمه در متون مانوی و سغدی ذکر شده و از صورت Arhmn دخیل در ارمنی هم یاد شده است. در پایان مدخل نیز آمده است که به گمان اهرن، ā در ahri-man بازمانده شناسه حالت اضافی در ایرانی باستان است. مطالب دکتر حسن دوست، هر چند دقیق نیست، غالباً درست است، جز این نقل اخیر او از اهرن (هرن این مطلب را نه در فرهنگ خود، بلکه در مقاله خود در اساس فقه اللغة ایرانی آورده است)، که گویا این کسره را حاصل تسری قیاسی یکی از نشانه‌های حالت مضاف‌الیه در ایرانی باستان به غیر از حالت مضاف‌الیه شمرده

۱. عجالتاً و بدون دسترس به نسخه‌بدل‌ها، گمان نویسنده حاضر این است که جهانگیری به دلیل وزنی در بیت دست برده است، به این معنا که به اختیار شاعر توجه نکرده و خواسته وزن مصرع دوم را هم مانند مصرع اول کند، یعنی «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلن» را بی‌جهت با تقدیم و تأخیر کلمات و تغییر کلمه آخر تبدیل به «مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن» کرده است.

و به هر حال نادرست است و نادرستی آن در ادامه بحث معلوم خواهد شد. به علاوه، آنچه در اشتقاق šmnw و tōrmnw سغدی از دیگران نقل کرده‌اند و اصل آن را ahra- manu\* شمرده‌اند البته تا آنجا درست است که ahra- manu\* را یک صورت واسطه بدانیم که اصلش همان ahra- manyu\* است. این بود مقدمه اول بحث.

مقدمه دوم بحث عبارت از آن است که اصل و مشتقات این کلمه در زبان‌های ایرانی قبل از اسلام قدری دقیق‌تر از آنچه در فرهنگ‌های سابق‌الذکر آمده بیان شود. املائی جزء اول کلمه در اوستای جدید angra- است، هر چند بعضی نسخه‌ها در بعضی مواضع ضبط anhra- دارند. در اوستای قدیم، کلمه را به صورت angra- می‌نویسند، ولی ng اوستای قدیم بازمانده ns\* هندی و ایرانی است، حال آنکه می‌دانیم اصل این کلمه asra\* است نه ansra\*. بنابراین، angra- اوستای قدیم یک صورت تصنعی است و ظاهراً صورتی که درست‌تر است همان angra- مذکور در اوستای جدید است. این angra از اصل ahra- است و چون h در اوستا در بعضی مواضع با یک صامت غنه پسکامی یا کامی یا لبی شده (h, h̄, h̄) همراه شده و یکی از آن مواضع قبل r و بعد از a است، angra صورت ساده‌شده anhra- است که خود گاه در بعضی نسخه‌های اوستا آمده است، چنانکه گذشت.

از تحقیقات اوستاشناسان و ویداشناسان این را هم می‌دانیم که معادل ahra- در سنسکریت asrā- است به معنای «دردناک و دردآور». چون یک اسم aṣta- هم در اوستا به معنای «دشمنی» هست که احتمالاً با این صفت اوستایی و معادل سنسکریت آن هم ریشه است و این اسم اوستایی یک مصوّت غنه h̄ دارد، پس می‌توان حدس زد که صورتی از اصل این کلمه، که به آن اصطلاحاً صورت guṇa می‌گویند،<sup>۲</sup> یک صامت غنه در خود داشته و بنابراین، ریشه این کلمه در زبان هندی و ایرانی (Indo-Iranian)، یعنی زمانی که هندیان و ایرانیان آریائی یک زبان داشته‌اند، a(n)s\* بوده است. اگر حقیقتاً angra

۲. قاعده‌ای در آواشناسی و صرف زبان‌های هندی و اروپایی هست که به آن تغییر درجه مصوت‌ها می‌گویند و بنا بر آن، یک کلمه، یا به عبارت دقیق‌تر یک تکواژ، ممکن است سه درجه داشته باشد که به آن درجات در زبان‌های مختلف نام‌های مختلفی داده‌اند. مثلاً پسوند mant، که اصل پسوند مند فارسی است، در ایرانی باستان دو صورت mat و mant داشته است. اولی را صورت guṇa می‌گویند.

صورت ده، صورت دیه هم دارد و a هجای اول آن تحت تأثیر y هجای دوم تبدیل به ē شده و به اصطلاح آواشناسان پیشین شده است (فتحهٔ ایرانی باستان و احتمالاً پهلوی، برخلاف فتحهٔ امروزی ما، مصوّت میانی بوده است نه پیشین).

حال پرسش این است که این کلمه اگر در فارسی باستان به کار می‌رفت (تا آنجا که نویسندهٔ این سطور می‌داند در اسناد دورهٔ هخامنشی شاهی از این کلمه در دست نیست)، چه صورتی می‌داشت؟ پاسخ این است که همان -ahra-manyu. پرسش مهم‌تر این است که پهلوی یا فارسی میانه و به تبع آن فارسی بعد از اسلام لفظ اهریمن را از پدر خود، که فارسی باستان باشد، گرفته‌اند یا این کلمه یک لفظ دخیل از اوستایی در فارسی است؟ پاسخ به این پرسش چندان آسان نیست.

واقع این است که اهریمن یک کلمهٔ علمایی دینی است که انتظار می‌رود مانند بسیاری از کلمات علمایی دینی دیگر از اوستا وارد پهلوی شده باشد. با این حال، این احتمال هم هست که این کلمه، به‌عنوان لفظی علمایی، در همان زمان‌های قدیم از اوستایی وارد فارسی باستان شده باشد. به عبارت دیگر، صورت این نام در اسناد یونانی، گرچه دخیل از فارسی باستان است، نمایندهٔ لغت اصیل فارسی باستان نباشد و فارسی باستان خود این لفظ را از اوستایی به وام ستانده باشد. این راه حل گویا نادرست نیست، ولی از یک جهت ساده کردن مطلب است و آن جهت این است که الفاظ علمایی اوستایی، چه پیشتر وارد فارسی باستان شده باشند چه نشده باشند، به هر حال به همراه نقل اوستا به پهلوی مستقیماً نیز وارد پهلوی شده‌اند. فی‌المثل نام ایزد دارد، که در اوستا -Aši است، جز ارد، از جمله به‌صورت Ahrišwang هم وارد متون پهلوی شده است و البته تردید نیست که Ahrišwang چیزی نیست جز Ašiš vañuhi اوستایی. حال پرسش این است که اگر صورت کلمهٔ اهریمن در اوستا -anra-manyu است، چرا به‌صورت «انگرمن» وارد پهلوی نشده است؟ این پرسش را نویسندهٔ حاضر عجلتاً چنین پاسخ می‌دهد که کلماتی که در اوستا صامت η دارند، در

۱. Areimanios و Arimanius یونانی نقل صورت فارسی باستان به خط یونانی است. حذف h کلمه در نقل به خط یونانی قاعده است. اما i و ei به جای a ظاهراً نیازمند شرح است و آن بر عهدهٔ کسانی است که یونانی می‌دانند. با این حال، تبدیل فتحهٔ فارسی باستان به کسره در هنگام نقل نام‌ها به یونانی امر نامعمولی نیست؛ مثلاً تبدیل Baga-buxša به Megabyzes و ciçafarnah به tissaphernes.

و -asta اوستایی و -asrā سنسکریت با هم هم‌ریشه باشند، این را هم می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی این صفت از «درآوری» به «صدمه» و از آنجا به «دشمنی» و «بدخواهی» تحول یافته بوده است.

جزء دوم کلمه در اوستا -mainyu است، ولی مصوت i که در وسط کلمه است بعداً به کلمه اضافه شده و اصل کلمه -mañyu بوده است، یعنی با صامت کامی ñ به سبب تأثیر نیم‌مصوّت کامی y. این -mañyu در اوستا معنایی نزدیک به «روح» دارد، یعنی آنچه مادی نیست، از عالم محسوس نیست و به عالم روح یا به عالم معقول تعلق دارد، و آن مرکب است از دو جزء -man، که یک معنای آن «اندیشیدن» است، و پسوند کم‌کاربرد -yu. پس معنای کلمه می‌شود آن موجود غیرمادی که دشمن خو و آسیب‌رسان است، یعنی دشمن خوست نسبت به جهان و آسیب می‌رساند به جهان و مخلوقات خداوند.

از این کلمهٔ -mañyu در فارسی مینو بر جا مانده که معنای «بهشت» دارد، ولی پیداست که معنای آن از «عالم معقول» به «بهشت» تحول یافته است. اما مینو در فارسی به واو و یای مجهول تلفظ می‌شده است و این در تلفظ مصوت‌ها با -mañyu اختلاف دارد. پس باید دید چگونه می‌توان این اختلاف را رفع کرد. اصل مینو در پهلوی mēnōg است و این g پایان کلمه در اوستایی و فارسی باستان احتمالاً اصلی ندارد و ثانوی است (اضافه شدن g بر اثر قیاس در فارسی میانه نظایر دیگری هم دارد، مانند g-tā به جای ā موصول و کسره اضافه. g در gētīg نیز احتمالاً از این شمار است). این mēnōg در پهلوی هم اسم است، به معنای عالم معقول و هر موجود غیرمادی، و هم صفت است به معنای متعلق به عالم معقول، «مینوی». اما اصل این صفت کلمهٔ -mañyu نیست، بلکه -manyava است که خود صفت نسبی است از -mañyu. به عبارت دیگر، mēnōg پهلوی به لحاظ تاریخی مشترک لفظی است و دو اصل جدا از هم دارد. باز به عبارت دیگر، دو لفظ در لفظ واحد با هم آمیخته‌اند، که هر دو معنا را می‌رساند، ولی در لفظ و به لحاظ خصوصیات آوایی mēnōg پهلوی بازماندهٔ -manyava است، چون -ava است که در پهلوی و فارسی تبدیل به واو مجهول می‌شود. یای مجهول کلمه هم تحت تأثیر y بعد از n به وجود آمده است، و این هم نظایری دارد، مانند dahyu- که در فارسی علاوه بر



گونه‌ای از زبان اوستایی، حاوی این  $\eta$  نبوده‌اند. به عبارت دیگر، اضافه شدن صامت غنه  $\eta$  پیش از  $h$  در کلماتی که اصل آنها حاوی  $-ns$  نبوده است، در اوستایی همه‌جاگیر نبوده و در همان حال که نام‌هایی مانند *ویونگهان* و *هوشنگ*، به‌واسطهٔ دخیل بودن از اوستا، در پهلوی نیز دارای صامت غنه  $\eta$  بوده‌اند (که به مرور به  $ng$  تحول یافته بوده)، نام‌ها و کلماتی هم هست که  $\eta$  را در پهلوی ساقط کرده‌اند و حال آنکه تردید نیست این نام‌ها و کلمات هم دخیل از اوستا در زبان پهلوی‌اند: *xwarrah* از اصل *xvarnaḥō* را می‌توان به شاهد آورد. *xwarrah* پهلوی معلوم است که دخیل از حالت غیرفاعلی *-xwarnah* اوستایی است و حالت غیرفاعلی *-xwarnah*، که باید مضافاً الیه مفرد باشد، ناگزیر دارای صامت  $\eta$  است. بنابراین، ظاهراً چاره‌ای نیست جز آنکه به وجود یک صورت *\*xwarnahah* نیز قائل شویم که *xwarrah* پهلوی بازماندهٔ آن باشد. اگر این استدلال را بتوان پذیرفت،<sup>۱</sup> آنگاه باید گفت که اهریمن پهلوی در عین حال دخیل از اوستایی نیز هست.<sup>۲</sup> با این همه، این قسمت بحث را ناتمام

۱. این استدلال را می‌توان دربارهٔ بعضی از واژه‌های دیگر اوستایی نیز به هنگام نقل به پهلوی کرد؛ مثلاً *ahrišwag* مذکور در فوق بدون تردید دخیل از اوستایی است و حتی نشانهٔ حالت صرفی فاعلی ( $\delta$ ) و  $\eta$  اوستایی در آن باقی مانده است، ولی جزء اول آن بازماندهٔ *Arti* است نه *Aši*، که صورت معیار اوستایی موجود است. آیا باید گفت جزء اول این کلمه از گویشی غیر از اوستایی مشتق شده است. به نظر نویسنده حاضر چنین نیست: *rt* ایرانی باستان در آن موضعی که باید در اوستایی به  $\delta$  بدل شود، احتمالاً در بعضی گویش‌ها یا گونه‌های همین زبان، چنین تحولی را طی نکرده است.

۲. دو نمونهٔ دیگر: *dēw* لغت فارسی است، ولی ناقلان اوستا به فارسی میانه (پهلوی) ناگزیر *daēva-* اوستایی را هم به *dēw* نقل کرده‌اند: *anāhid* لغت فارسی است، ولی آیا می‌توان گفت فقط از یک راه، یعنی از فارسی باستان، وارد فارسی میانه شده و حال آنکه زردشتیان ساسانی او را بیشتر از طریق اوستا می‌شناخته‌اند؟ این مثال‌ها جدا از کلماتی است که دو گونهٔ آوایی دارند، یکی دخیل و دیگر اصل. نمونهٔ سوم کلمهٔ *az* است به معنای «مار» در تعبیری مانند *az T sruwar* که به معنای «مار شاخدار» و *azdahāg*، کلمهٔ *az* به‌واسطهٔ همین تعبیرات، که خود ریشه در بعضی مضامین افسانه‌ای دارند، از اوستا وارد متون پهلوی شده است. اما در اوستای موجود این کلمات را با «ژ» ضبط کرده‌اند، یعنی *azī-*، حال آنکه به‌لحاظ قواعد آوایی می‌دانیم که این کلمه در اوستا نیز بایست با «z» ضبط شود، یعنی *azi*. این اصطلاحاً کامی شدن و تبدیل «z» به «ژ»، چنانکه محققانی مانند کارل هوفمان گفته‌اند، خصوصیت گویشی است. حال پرسش این است که پهلوی لفظ را از کدام گویش گرفته است؟ چون هر دو صورت «z» دار و «ژ» دار در پهلوی و فارسی هست، پاسخ احتمالاً این است که از دو گویش مختلف اوستایی، مگر آنکه املا *ac* در متون پهلوی را فقط *az* بخوانیم و بگوییم واج  $\zeta$  در کلمات دخیل از اوستایی، در زبان پهلوی استعمال داشته است. اما در اینجا هم ممکن است ایرادی بتوان کرد و آن این که املا *az* در متون مانوی احتمالاً مانع از این فرض است. خلاصه آنکه *az* یا از زبان ایرانی دیگری، مانند پهلوی اشکانی، وارد پهلوی شده که احتمال آن اندک است و قول به آن لوازمی با خود می‌آورد مانند اشاعهٔ روایات افسانه‌ای اوستایی از طریق زبان پهلوی اشکانی و انتقال بواسطهٔ آنها به متون پهلوی، یا از اوستایی وارد پهلوی شده. اگر شق اخیر پذیرفته شود، آنگاه باید پذیرفت که دو گونهٔ این لفظ در خود اوستا وجود داشته،

می‌گذاریم تا جای دیگر به نحو دقیق‌تر و کامل‌تر به آن بپردازیم، یا دیگران دربارهٔ آن اظهار نظر کنند.

در سطور قبل از دو صورت این کلمه در سغدی نیز یاد کردیم. اکنون لازم است که دربارهٔ چگونگی تحولات آن دو صورت نیز بحث کنیم. از میان این دو صورت *šmnw* فرع است و *atδrmnw*، که آن را احتمالاً باید *aθramanu* خواند، اصل. علت آن است که در سغدی  $\theta r$  کهن‌تر غالباً تبدیل به  $\delta$  شده است، مثلاً *miθra* «مهر» تبدیل به *miš* شده است. اما پرسش این است که اهریمن که در اصل  $\theta r$  نداشته است. پاسخ این است که به قیاس غلط گمان برده‌اند که اصل جزء اول اهریمن *\*aθra-* است، نه *ahra-* و در واقع دچار آن اشتباهی شده‌اند که اصطلاحاً به آن زیاده‌روی در تصحیح (*hyper-correction*) می‌گویند. دوباره مختصراً به این کلمات سغدی بازمی‌گردیم.

اکنون به قسمت اصلی بحث وارد می‌شویم و به جهت آن، آشکال مختلف املا *ی اهریمن* را در متون پهلوی و پهلوی اشکانی زردشتی و مانوی تکرار می‌کنیم: *ahrymn*، *ahrmn*، *ahrmyn*، *ahrmyn*، دو شکل اخیر ظاهراً مختص متون مانوی است. صورت‌های معیار در آوانویسی محققان فعلی غربی چنین‌اند: *ahremen*، *ahremen*، *ahramen*. باید دید این صورت‌ها از کجا به وجود آمده‌اند و چه اندازه درستند. *ahrm(y)n* را می‌توان *ahramen* یا *ahramēn* خواند و چون فارسی دری ظاهراً مؤید صورت اخیر الذکر نیست، ما هم آن را کنار می‌گذاریم. *ahramen*، که شاید به احتمال ضعیف‌تر بتوان آن را *ahramin* هم خواند، یک تحول عادی است از *ahra- manyu-* و مصوّت *e* در آن حاصل تأثیر نیم‌مصوّت *y* در هجای آخر کلمه است، و این نظایر دیگری هم دارد. اما مصوّت دوم کلمه ممکن است همان *a* باشد، نه *e*، آنچنانکه در آوانویسی بعضی محققان معمول است. علت هم آن است که در املا *ahrm(y)n*، به‌خلاف املا *ی متون زردشتی* (*ahr(y)mn*) یایی بعد از *r* نیامده و بنابراین شاید کفهٔ ترازو به سمت *a* سنگین‌تر شود و این با مصوّت اصل کلمه (*ahra-*) هم سازگارتر است (با این حال، رجوع شود به ادامهٔ بحث). بنابراین، اما آنکه در اوستای موجود هست گونهٔ معیار روحانیون زردشتی در دورهٔ ساسانی بوده است.

این صورت *ahreman* (یا شاید *ahriman*؟) که بعد از اضافه شدن مصوّت آسان‌کننده تلفظ به *ahrman* به وجود آمده، سپس با اشباع مصوّت *e* تبدیل به اهریمن شده است و بنابراین یای اهریمن یک مصوّت اشباع‌شده ثانوی است و نسبت اهرمن با اهریمن مانند نسبت برزگر به برزیگر و کارزار به کالجار است و نسبت *šahrewar* (مطابق آوانویسی معمول فعلی) به شهرپور، و قابل مقایسه است با یای ثانوی هشیوار اردیبهشت.

پس *ahreman*، *ahraman*، *ahramen* صورت‌های اصلی کلمه‌اند و اهریمن صورت ثانوی حاصل از تحول اهرمن است و برخلاف آنکه در نظر اول ممکن است تصور کنیم، اهریمن تنها در فارسی دری صورت یا گونه اصلی این کلمه است و در ادوار قدیم‌تر یا وجود نداشته یا صورت ثانوی بوده است. مصوت بعد از *r* در هر سه گونه احتمالاً مصوتی است که برای سهولت تلفظ اضافه شده و بنابراین، مصوت فتحه نیز احتمالاً بازمانده مصوت اصلی کلمه در اوستایی یا فارسی باستان نیست و بعد از حذف میانی در مراحل بعدی تحول به لفظ اضافه شده است و از این جهت قابل مقایسه است با مهربان در قبال مهربان.

تا به اینجا ظاهراً توانسته‌ایم برای صورت‌های اهرمن، اهرمن و اهریمن فارسی اصلی بیابیم. اما پیش از بحث درباره بقیه صورت‌های کلمه در فارسی، لازم است از چند صورت کلمه در متون ارمنی هم یاد کنیم تا به واسطه آنها به گونه‌های احتمالی دیگر این کلمه در ایرانی میانه پی ببریم. هاینریش هوشمان در جلد اول دستور زبان ارمنی<sup>۳</sup> خود (ص ۲۶) این چند صورت را ضبط کرده است: *Arhmeni* (Arhmeni) در حالت مضاف‌الیه، *Arhmnē* و *Arhmenay* در حالت ازی و *Xaramani*، *Haramani*، *Xaraman*، *Haraman* این اشکال از *Ahrman* سریانی و *Areimanios* و *Areimané* یونانی ذکر کرده و گفته است که از میان اینها ظاهراً *Haramani* قدیم‌ترین صورت و اشکانی و *Arhmn* جدیدترین و ساسانی است. همچنین می‌گوید که *Xaramani* در نزد افریم سوری نیز عنوان *auj* است که ماری است بد و سمی. اگر سخن هوشمان درست باشد و *haramani* صورت قدیم‌تر و اشکانی کلمه باشد، به این معناست که *ahra-manyu-* در همان زمان اشکانی در ارمنی یا در یکی از

تا اینجا به نظر ما تلفظ و املاهای *ahramen* و *ahreman* هر دو درست است. اما تأثیر *y* هجای پایانی در مصوّت‌های هجای قبل و پیشین‌تر کردن مصوّت کلمه چیزی نیست که همیشگی و هرجایی باشد و اساساً باید توجه داشت که بسیاری از تحولات آوایی محدود به زمان و مکانند. همین تلفظ اهرمن فارسی (به فتح میم)، که تلفظ معیار فارسی است و قوافی شعرها هم آن را تأیید می‌کند، نشان می‌دهد که در یک گونه یا بعضی گونه‌های پهلوی یا پهلوی اشکانی چنین تحولی در مورد این کلمه رخ نداده بوده است.<sup>۱</sup> این ما را به تلفظ *ahraman* راهنمایی می‌کند که طبیعی‌ترین تلفظ برای املاهای *ahrmn* است. اما در متون پهلوی زردشتی یک املاهای دیگر هم هست و آن *ahrymn* است که *y* آن احتمالاً *i* یا *e* تلفظ می‌شده (در آوانویسی معیار فعلی *e* را ترجیح داده‌اند) و این *i* یا *e* حاصل تأثیر *y* در هجای آخر کلمه نیست، چون اگر چنین تأثیری در این گونه یا گویش پهلوی بنا بود در این کلمه اتفاق افتد، فتحه بعد از *m* بدل به کسره می‌شد، نه فتحه بعد از *r*. بنابراین، باید به دنبال دلیل دیگری گشت، و آن دلیل این است که مصوّت کوتاه بی‌تکیه پایان جزء اول، یعنی *-ahra*، ممکن است در سیر تحول کلمه ساقط شده باشد و کلمه به *ahrman* تحول پیدا کرده باشد و آنگاه در مراحل بعد یک مصوّت کوتاه برای سهولت تلفظ و سبک کردن هجای سنگین *ahr* بین *r* و *m* اضافه شده باشد، مانند تحول روزگار به روزگار و آسمان به آسمان و کلمات متعدد دیگر. واقع این است که حذف مصوّت کوتاه بی‌تکیه در هجای باز میانی، مخصوصاً در کلمات مرکب، یک تحول شایع در انتقال کلمات از ایرانی باستان به ایرانی میانه است، ولی باز باید توجه داشت که ممکن است این تحول نیز همه‌جایی نباشد و به هر حال تابع شروطی است.<sup>۲</sup>

۱. مثال دیگر پسوند *bad* یا *bd* پهلوی و فارسی است (مثلاً در سپهبد از اصل *pati*) که در متون مانوی غالباً به کسر *b* تلفظ می‌شده و به املاهای *byd* نوشته می‌شده است. دشمن در برابر *dušmen* از اصل *dušmanyu-*، *abargar* از اصل *upari.karya*، و *mar* و *mērag* پهلوی و میره فارسی از اصل *marya(ka)* بعضی دیگر از شواهد این تحول دوگانه‌اند.  
۲. چند مثال مطلب را روشن‌تر می‌کند: مصوّت آخر پیشوند *pati-* حذف شده و مثلاً از *pati-banda*، بعد از تبدیل *t* به *d* و *y*، پیوند حاصل شده؛ از *nmāna-pa-* *ti* با حذف *a* پایان جزء اول و تحولات معمول دیگر *mānbad* حاصل شده، به معنای «صاحب‌خانه»؛ از *xratumant* با حذف *u* پایان جزء اول خردمند حاصل شده است.

1. H. HÜBSCHMANN, *Armenische Grammatik*, Leipzig: 1897.

گویش‌های ایرانی یک صورت مقلوب هم داشته (یعنی قلبی که در هجای اول اتفاق افتاده) و همین قلب در Arhmn هم اتفاق افتاده که مقلوب Ahrman است. به هر حال صورت‌های ارمنی و سریانی هیچ یک (در حالت فعلی) در خود کسره ندارند و صورت ahrmn که اینجا بیشتر مد نظر ماست، ظاهراً دخیل از ahrman یا ahraman پهلوی است.

بازگردیم به صورت‌های مختلف کلمه در فارسی. علاوه بر سه صورت معروف سابق الذکر، آهرمن (به فتح یا کسره‌ها) هم در فارسی پرکاربرد است و جز شاهنامه در متون دیگر (و از جمله در بعضی متون فارسی زردشتی، مانند صد در بندهش) هم آمده و کسانی که خواسته‌اند این صورت را معجول قلمداد کنند، شتابزده سخن گفته‌اند. هرچند ممکن است در همه مواضع از شاهنامه که نسخه‌ها مصححان را مجبور به اختیار ضبط آهرمن می‌کنند، این ضبط از زیر قلم شاعر بیرون نیامده باشد،<sup>۱</sup> باز تردید نیست که این ضبط و تلفظ و املا را نمی‌توان به دور انداخت، به شرحی که در ادامه می‌آید.

هوبشمان در همان صفحه سابق الذکر بعضی صورت‌های این کلمه را از متون پازند نیز نقل کرده و از جمله Aharman، Āharman و Āhrman را شایسته ذکر دانسته است. این صورت‌های سه‌گانه احتمالاً گره ضبط آهرمن را می‌گشایند. از میان این سه، آنچه اصیل‌تر است تردید نیست که Aharman است. توجه به بعضی تحولات آوایی در متون پازند بر ما روشن خواهد کرد که Aharman چگونه به وجود آمده است. در متن پازندی که به نام شکند گمانیک وزار معروف است،<sup>۲</sup> برای سبک یا سبک‌تر کردن هجاهای سنگین<sup>۳</sup> و آسان‌تر کردن تلفظ، راهی را پیش گرفته‌اند که احتمالاً نماینده گویش نویسنده متن است. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که چگونه ahrman، به جای آنکه تبدیل به ahreman یا ahrēman

شود، تبدیل به aharman شده است: paharēz به جای hucihar؛ šahr؛ šahr به جای šahr؛ zahar به جای zahar؛ hucihr (هُجیر)؛ šaharyārī به جای šahriyārī؛ baharmand به جای bahremand یا bahrōmand یا bahrmand. در همین متن، ظاهراً همه جا، اهریمن به صورت āharman ضبط شده است.<sup>۴</sup> بنابراین، در گویش این نویسندگان پازند، برای سبک کردن هجای سنگین به پایان آن مصوت کوتاهی اضافه نکرده‌اند، بلکه خوشه صامت را با اضافه کردن مصوتی که با مصوت‌های دیگر کلمه تناسب داشته باشد (در اینجا، مصوت a) شکسته‌اند، نظیر آنچه فارسی‌زبانان در تبدیل gōhr به گوهر کرده‌اند. اکنون می‌توان دریافت که aharman در بعضی متون پازند چگونه به وجود آمده است. اما اینکه āharman، که خویشاوند آهرمن فارسی است، چگونه به وجود آمده محتاج تأمل بیشتر است. احتمالاً نمی‌توان آفسانه به جای افسانه و آزمایش به جای uzmayišn و آسمان به جای asmān و آفتاب به جای aftāb<sup>۵</sup> را طرف قیاس و نسبت با آهرمن قرار داد، چون باعث تبدیل فتحه این کلمات به ā همگونی یا تناسب آوایی با مصوت دوم این کلمات بوده است. احتمالاً علت این تحول ناهمگون شدن مصوت آغازین کلمه در هجای باز<sup>۶</sup> در تقابل با دیگر مصوت‌های کوتاه کلمه است. یک-دو نمونه از اوستا شاید مؤید این رأی باشد. تبدیل ataraθra به ātaraθra و katama به katāma (اصل کدام فارسی) ظاهراً هیچ توجیه آوایی ندارد و علت کشش مصوت ظاهراً ایجاد ناهمگونی در توالی چند مصوت کوتاه است. اما این را طبعاً نمی‌توان در مورد صورت āhrman هم روا دانست. بنابراین، ممکن است āhrman یک صورت ثانوی باشد که نسبت به aharman و āharman تأخیری دارد.<sup>۷</sup> درستی و نادرستی این رأی را دیگران معلوم خواهند کرد.

۴. پیردومناش، مصحح و مترجم و شارح متن، ضبط نسخه را، احتمالاً به ملاحظات تاریخی و به ملاحظه آنکه در بعضی متون پازند aharman هم کاربرد داشته، به aharman تغییر داده است.

۵. آفتاب اشتقاقاً ربطی به آب به معنای «روشنی» ندارد و صورتی از آن که در متون پهلوی اشکانی مانوی (aβdāb) و بعضی متون پازند (aftāw) آمده صورت اصیل است. جزء اول کلمه پیشوند است.

۶. هجای باز یعنی هجایی که بعد از مصوت آن صامت نیامده باشد و بنابراین امکان کشش مصوت در آن بیشتر است؛ مثلاً هجای با باز و هجای بدو یاد بسته است.

۷. از کلماتی مانند آفریدون و آبنوس، از آفریدون و آبنوس، نیز شاید بتوان کمک گرفت، ولی احتمالاً تبدیل فتحه آغازین این کلمات به ā نیز قیاسی باشد.

۱. از جمله این بیت در آغاز شاهنامه: به گیتی نبودش کسی دشمن / مگر بدکش ریمن آهرمن.

۲. رهام‌اشه، یکی از مترجمان متن، گفته است که عنوان کتاب را باید šak u gumāni wizar خواند. گمانی یعنی گمان، چنانکه می‌دانیم، و شک کلمه عربی مترادف آن است و هیچ عجیب نیست که در عنوان کتابی بیاید که در قرن سوم هجری در بغداد تألیف شده است. gumān wizarān در پهلوی تعبیری آشناست. بنابراین، اشه با هوشیاری عنوان درست کتاب را یافته است و بر دیگران است که از او تبعیت کنند.

۳. هجای سنگین معادل هجای بلند و کشیده در عروض فارسی است و هجای سبک معادل هجای کوتاه.

آورده‌اند (به‌علاوهٔ یک بیت ناصر خسرو که معین در مزدیسنا و ادب پارسی به شاهد آورده)<sup>۱</sup> درست باشد، املائی است از اهریمن به‌واسطهٔ نوشتن یای مجهول به الف که شواهد آن، مخصوصاً در متون عربی، کم نیست.<sup>۲</sup> ولی اینکه چرا یک چنین صورت شاذ و کم‌استعمالی در یک-دو جا، آن هم در زمانی نسبتاً متأخر، باقی مانده خود پرسشی است که پاسخ آن احتمالاً این است که این صورت اهرامن را نیز باید به کناری نهاد، مگر آنکه شواهد معتبری در تأیید آن پیدا شود. اهریمن نیز حاصل خلطی است که فرهنگ‌نویسان میان اهرمن و اهریمن کرده‌اند، مگر آنکه برای آن نیز شاهد معتبری پیدا شود.

اکنون می‌توان مطلب را خلاصه کرد: اهرمن مخفف اهریمن نیست و اهرمن صورت کهن‌تر است؛ از ahramen ظاهراً در فارسی اثری به جا نمانده است؛ اهرمن صورتی است که از aharman بیرون آمده و aharman گونه‌ای است گویشی که در آن گویش در شکستن خوشه‌های صامت یا سبک‌تر کردن هجاهای سنگین گاهی راه جداگانه‌ای می‌رفته‌اند. بقیهٔ اشکال این کلمه احتمالاً بی‌اعتبارند به شرحی که آمد.

۱. ای ستمگر فلک ای خواهر اهرامن / می‌ندانم که چه افتاده تورا با من. ضبط دیوان (تصحیح مینوی و محقق، ص ۳۵) اهرمن است و احتمالاً همین درست است: ای ستمگر فلک ای خواهر اهرمن / چون نگویی که چه افتاد تورا با من.  
۲. مانند بارون به‌جای بیرون و شار به‌جای شیر (یعنی اسد، نه شاه بامیان).

بنابراین، اهرمن فارسی (اهرمَن احتمالاً به نسبت اهرمن ثانوی است) یک گونهٔ گویشی است که در گویش بعضی نویسندگان متون پازند هم استعمال داشته است. بدین ترتیب، گویا تا اینجای بحث توانسته باشیم برای اشکال اهریمن، اهرمن، اهرمن، اهرمن، و اهرمن سابقه و دلایلی بیاوریم. از این میان، آن که اصل است اهرمن است و بقیه فرع‌آند. اهریمن، هریمه، اهریمن، اهرن تقریباً تردید نیست که حاصل خیال‌پردازی‌اند و احتمالاً اهرن را هم که جهانگیری از یک بیت سوزنی به شاهد آورده باید در شمار این خیالات گنجانید. اما اهریمن، اگر ضبط بیت مذکور در دیوان سوزنی درست باشد، شاید بی‌وجهی نباشد، چون اگر یک صورت aharēman وجود می‌داشته، آنگاه به‌واسطهٔ حذف فتحه‌ای که در حکم هجای اول کلمه است و قاعده‌ای رایج در انتقال کلمات از فارسی میانه به فارسی یا کمی قبل از آن است (مانند تبدیل abāz به باز و شواهد متعدد دیگر)، امکان به وجود آمدن صورت هریمن فراهم می‌شده است (همین قاعده ظاهراً در مورد šmnw سغدی هم صادق است). با این حال، فرض صورت اهریمن بی‌اشکال نیست و به‌علاوه اگر هم چنین صورتی وجود می‌داشت، استعمال آن بایست بیش از این می‌بود. بنابراین، هریمن، بر فرض صحت ضبط، احتمالاً حاصل تصرف شاعر به ملاحظهٔ وزن شعر است (مانند تبدیل اسطرلاب به سطرلاب). می‌ماند صورت اهرامن، که اگر ضبط فرهنگ‌ها و شاهدی که به‌استناد





### ضمیمه

- *Arestische Laut- und Flexionslehre*, K. HOFFMANN and B. FORSSMAN, Innsbruck, 2004.

● درباره لغات اوستایی، مخصوصاً به فرهنگ بارتولومه باید رجوع کرد:

- *Altiranisches Wörterbuch*, Ch. BARTHOLOMAE, Berlin, 1961.

● در لغت پهلوی، این دو فرهنگ بهتر از فرهنگ‌های دیگرند:  
- فرهنگ کوچک زبان پهلوی، دیوید نیل مکنزی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Desmond DURKIN-MEISTERERNST, Brepols, 2004.

به بعضی منابع که به کار مبتدیان یا متوسطان این قبیل مطالعات می‌آید در پایان نوشته اشاره می‌کنیم:

● از میان کتاب‌های فارسی درباره اشتقاق کلمات فارسی این سه منبع بهتر از بقیه‌اند:

- برهان قاطع، به تصحیح محمد معین، امیرکبیر، ۵ جلد.  
- فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، محمد حسن دوست، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۵ جلد.  
- فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی، پاول هرن، ترجمه جلال خالقی مطلق، اصفهان: مهرافروز.

● درباره تحولات آوایی فارسی از جمله می‌توان به این دو کتاب رجوع کرد:

- دستور تاریخی زبان فارسی، محسن ابوالقاسمی، سمت.  
- راهنمای زبان‌های ایرانی، زیر نظر رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، ققنوس، ۲ جلد.

به ترجمه این کتاب گاهی نمی‌توان اعتماد کرد، ولی رجوع به اصل کتاب آسان نیست و فهم بعضی مطالب آن نیز البته دشوار است.

● درباره متن‌های پازند که در اینجا به آنها اشاراتی شد، می‌توان به کتاب‌های زیر رجوع کرد:

- *Škand-gumānik Vičār: La solution décisive des doutes*, Péro Jean DE MENASCE, Fribourg, 1945.  
- *Shikand-Gumānik Vijār*, H. J. JĀMĀSP-ĀSĀNĀ and E. W. WEST, Bombay, 1887.  
- *Pazand Texts*, E. K. Antia, Bombay, 1909.

● در مورد الفاظ دخیل ایرانی در زبان‌های دیگر، از جمله ارمنی، می‌توان در وهله اول به مدخل‌های مرتبط در دانشنامه ایرانی‌کار رجوع کرد، مانند:

“Iranian Influences in Armenian Language”  
“Iranian Loanwords in Syriac”  
“Iranian Loanwords in Aramaic”

● درباره بعضی مباحث آواشناسی اوستایی که در اینجا درباره آن اشاراتی شد، به کتاب زیر می‌توان رجوع کرد (گرچه خواندن آن برای غیرمتخصصان آسان نیست، ولی دستورهای ساده‌تر، مانند دستور ویلیامز جکسون، ممکن است کهنه شده باشند یا خواننده غیرمتخصص را گمراه کنند):

